

قرآن از فتح ایران و روم خبر میدهد!

۱ - نوید پیغمبر

۲ - نامه پیغمبر بخسرو و فتح ایران

۳ - نامه پیغمبر به رقل و فتح روم

۴ - نتیجه

لا بد بخاطر دارید که سابقاً گفتیم آیه ۲۰ از سوره فتح نوید فتح روم را بسلمین داد و آن آیه این است: «وآخری لهم تقدروا علیها قد احاط الله بها وکان الله علی کل شیء قدير» یعنی: «خداوند (علاوه بر غنائم خیبر) وعده غنیمتهای دیگری که دسترسی بآنها نداشتید داد، خدا به آنها احاطه داشته و بر هر چیز تواناست».

این آیه با اتفاق غالب مفسران اشاره به فتح ایران و روم است، همان ایران و رومی که هیچگاه بخيال عرب خطور نمیکرد که بتواند بر آنها غلبه پیدا کند زیرا عرب همیشه مطیع و تحت الحمايه یکی از آن دو دولت مقتدر بود و پرواضح است که اینگونه موده‌ها برای این مردمی که بر حسب ظاهر دارای قدرت و بضاعت نبودند چه اندازه مسرت‌آمیز بود.

نوید پیغمبر

علاوه بر اخبار قرآن، پیغمبر اکرم (ص) نیز بارها بسلمین موده میداد که بر روم و فارس چیره خواهد شد هنگام حفر خندق مسلمانان بسنگی برخوردند که هر چه کلنگ بآن میزدند از جا کنده نمیشد! ناچار بحضر پیامبر آمدند و موضوع را گزارش دادند، آن حضرت کلنگ را گرفت و ضربت سختی به پیکر سنگ نواخت، صدای اصطکاک آهن و سنگ بانوای جالب تکبیر پیغمبر (ص) بگوش همه رسید در همان وقت از سنگ برقی جبهید و ثلث آن شکست و همینطور ضربت دوم و سوم را نواخت و هر مرتبه برقی میجبهید و ثلثی از

همه معانی علمی و فرهنگی و تربیتی ترتیب بدهند و بخاطر حفظ اخلاق آدمیت و شرف انسانیت بانوان را به ایسان و عفت و تقوی دعوت کنند و حیاء و شرم را به دوشیزگان توریق نمایند و روح پاک و طهارت را در آنها بدمند تا از این راه از آلودگیهای اجتماع بکاهند و بشرف و فضیلت انسانیت و به نسل آینده مملکت خدمتی بکنند؟

سنگ شکسته میشود، پس از جهش برق اول فرمود: «شام و قصر های سرخ زمین روم را مشاهده نمودم» و پس از روشنائی ضربت دوم فرمود: «قصرهای سفیدمدان (ایران) را دیدم» و در جهیدن برق سوم فرمود «قصرهای یمن و صنعا را تماشا کردم» آنگاه فرمود: «ان الله سيفتح لكم هذه الاموات: حتماً خداوند این کشورهای را برای شما میگشاید». جمعی از منافقین که دل تاریک و فکر کوتاه داشتند گفتند: «از کارهای محمد بشکفت نیستید که از یکطرف از ترس دشمن دور مدینه خندق میکند و از طرف دیگر بشما مردم ساده لوح وعده تصرف قصرهای کسری و قیصر میدهد!» در جواب آنها آیه معروف قل اللهم مالك الملك توتي الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء نازل شد یعنی بگو ای خدای صاحب ملک، ملک را بهر که خواهی میدهی و از هر که خواهی میستانی، (آیه ۲۶) سورة آل عمران.

نامه پیغمبر بخسرو پسر ویز

او اواخر سال ششم هجرت بود که رسول اکرم تصمیم گرفت برای پادشاهان و زمامداران هر کشور و استانها نامه ای ارسال دارد و آنها را بسوی اسلام دعوت نماید، مراحل مقدماتی انجام یافت و در اول سال هفتم نامه ها را بوسیله چند نفر از مسلمانان که از هر جهت شایستگی داشتند ارسال فرمود.

طبق بسیاری از مدارک تاریخی نامه ای که بسوی خسرو شاهنشاه ایران ارسال شد بدین صورت بود: بسم الله الرحمن الرحيم من محمد رسول الله الي كسرى عظيم فارس سلام على من اتبع الهدى وآمن بالله ورسوله وشهدان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمداً عبده ورسوله ادعوك بدعاية الاسلام فاني انار رسول الله الى الناس كافة لانذر من كان حياً ويحق القول على الكافرين اسلم تسلم فان آيت فعليك اثم المجرس - محمد رسول الله

یعنی: «(این نامه) از طرف محمد فرستاده خداوند بسوی کسری بزرگ فارس است، درود بر کسی که از راه راست پیروی نموده و ایمان بخداوند و فرستاده او بیاورد، و گواهی دهد که بجز (الله) خدائی نیست و محمد بنده و رسول اوست، من ترا بسوی اسلام دعوت میکنم چون من فرستاده خدا بسوی همه مردم هستم تا آنانی را که دل زنده دارند انداز کنم، و بر کافرین حجت تمام باشد (ای کسری!) اسلام آور تا از عواقب بد دور باشی، والا گناه همه مجوس بگردن تو خواهد بود».

مردی بنام عبدالله بن حذافه مامور شد که نامه را بایران ببرد و شخصاً بدست خود خسرو

بدهد. عبدالله باعزمی راسخ بطرف ایران آمد، و اتفاقاً در همان سال دجله بغداد طغیان کرده بود، و همه راهها خراب و مسدود شده بود، عبدالله توانست با زحمتی طاقت فرسا خود را بدرباری که در دنیای آنروز بی نظیر بود برساند، پس از یک سلسله تشریفات برای عبدالله ساعتی معین شد که حضور شاهنشاه برسد وقتی وارد (کاخ ایض) خسرو شد بدون انجام تشریفات دربار که همه می بایست در برابر خسرو با کمال تواضع خم شوند، بجای خود نشست شاه دستور داد که خدمتگذار مخصوص نامه را بگیرد عبدالله گفت مأموریت دارم که نامه را خودم بدست خسرو دهم ناچار خسرو پذیرفت و عبدالله شخصاً نامه را بدست او داد، آنگاه فرمان داد تا مترجم نامه را پیارسی ترجمه کند، همینکه مترجم جمله «اول» را باین مضمون «از طرف محمد فرستاده خدا بسوی کسری بزرگ فارس» ترجمه نمود خسرو برآشت و فریادهایی زد و گفت: این محمد کیست که نام خود را بر اسم من مقدم داشته، فوراً نامه را پاره کرد؛ و سوزانی؛ و نگذاشت بقیه ترجمه شود، وقتی عبدالله بدین آمد و سرگذشت را حضور رسول اکرم گزارش داد فرمود - اللهم مزق ملکه - خدایا مملکتش را از هم پاش.

فتح ایران

سنه ۱۴ هجری که سپاه اسلام آماده جنگ رسمی با ایران شد و در آن زمان شاهنشاه ایران بزد گرد بود، دو فتح برای مسلمین در ایران پیش آمد که مایه تسلط آنها بر تمام ایران گردید یکی فتح بایخت عظیم و بینظیر ایران (تیسفون) که از شهرهای مدائن بود و دیگری فتح نهاوند که تاریخ آنرا فتح الفتوح مینامد.

اردوی مسلمین بفرماندهی سعد بن ابی وقاص پس از فتح قادسیه و بابل و بهرسیر، باسانی توانستند بایخت را بتصرف در آورند وقتی بهرسیر تصرف شد فاصله آنها با بایخت بیش از دجله نبود، ولی اتفاقاً در همان روزها دجله طغیان کرد، و اعراب که امواج دیوانه آنرا امید دیدند سخت میهراسیدند، در همین هنگام برای سعد فرمانده کل خبر رسید که بزد گرد شروع بحمل خزائن نموده و اگر شتاب نکنید چیزی در بایخت نخواهد ماند، فرمانده؛ سیاهیان را جمع نمود و آنها را برای عبور از دجله تشجیع نمود، مردی بنام عاصم که بدلاوری معروف بود نقشه ماهرانه ای کشید و با شصت نفر سوارکار آزموده از دجله باسانی عبور کرد نقشه اش این بود که مرکبها را از دو نوع نرماده انتخاب کرد تا بخواهی یکدیگر از آب بگذرند، آن شصت نفر که عبور کردند جمعی دیگر هم با آنها پیوستند، سعد وقتی وضع را سهل و آسان دید فرمان عمومی داد اردو وارد دجله شد عبور دسته جمعی آنها با زمزمه منحصه من «حسبنا الله ونعم الوکیل» که ورد آنها بود منظره مهیبی با نهاداده

بود بطوریکه ایرانیان از مشاهده آنها سخت حیران و پریشان حال شده بودند ، سپاه ساحل دجله رسید یزدگرد و بیشتر مردم پایتخت رو بفرار نهادند ، کاخ ایض شاهنشاهی بتصرف مسلمانان درآمد سعدو ارد ایوان کسری شدند از فتح بجا آورد و فریضه نماز جمعه را در پایتخت اداء نمود ، و سه روز بعد از فتح شروع بجمع و تقسیم اموال و ذخائر پایتخت نمود و مقدار کثیری برای مدینه فرستاد غنیمتی که از اموال و ظروف زرین و سیمین و جواهر و مواشی و غیر اینها نصیب آنها شد جداً بی سابقه بود تنها يك قطعه فرش ابریشین که به «بهار خسرو» معروف بود و شصت گز در شصت گز بود انواع گلها و گیاهها و درختها که شاخ و گلهای آنها باسیم و زر و گوهر بر همان بساط نشانده شده بود و منظره يك گلستان زیبا داشت و وقتی در مدینه بمنظور تقسیم باره نمودند و يك تکه آن سهم علی علیه السلام شده به بیست هزار درهم فروخته شد ، پس از فتح مدائن « جولولاء » را گرفتند و در این فتح نیز غنائم بسیاری باضافه عده ای از بانوان و دختران زیبای شاهزاده نصیب آنها شد پس از چند شهر دیگر نیاوند را فتح کردند و در آنجا گنجهای خسرو با آنها تسلیم شد و بالاخره تدریجاً استانهای آذربایجان وری و اصفهان و فارس و کرمان و سیستان و غیر اینها را گرفتند ، و با این کیفیت یکی دیگر از خبرهای غیبی قرآن علی رغم منافقین درست از آب درآمد و از آنوقت کشور ایران زیر پرچم اسلام واقع شد .

نامه پیغمبر بهرقل

نخستین نامه ای که رسول اکرم بهرقل امپراطور روم ارسال فرمود بدین مضمون بود

بسم الله الرحمن الرحيم من محمد رسول الله الي هرقل عظيم الروم سلام
 علي من اتبع الهدى اما بعد فاني ادعوك بدعاية الاسلام اسلم تسلم يوتك الله
 اجر كمرتين فان توليت فانما عليك اثم الاكارين ويا اهل الكتاب تعالوا الي
 كلمة سواء بيننا وبينكم الا نعبد الا الله ولا نشرك به شيئاً ولا يتخذ بعضنا بعضاً ارباباً
 من دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون يعني : (نامه ايست) از طرف
 محمد فرستاده خدا بسوی هرقل بزرگ روم درود بر کسی که از راه راست پیروی نماید من
 ترا بسوی آئین اسلام دعوت میکنم اسلام را قبول کن تا نجات یابی و خداوند اجر عمل به آئین
 مسیح و اسلام بتو عنایت کند ؟ و اگر نپذیری گناه رعایا بگردن تو است . ای اهل کتاب بیایید
 کلمه ای را که میانه ما و شماست بپذیرید که جز خدا را نپرستیم و کسی را با او شریک نکنیم
 و بعضی از مابعضی را بخدائی نگیرد .

همانروز که عبدالله بطرف ایران آمد یکی از اصحاب بنام دحیه بن خلیفه هم بطرف روم حرکت

نمود آنروزها هر قل در راه زیارت بیت المقدس بود زیرا هنگام جنگ با ایران نذر کرده بود که اگر خسرو را شکست داد پیاده بآنجا برود، امپراطور در محض بود که دحیه وارد شد و پس از تشریقاتی نامه را با او رسانید مترجم نامه را ترجمه کرد، هر قل در همان مجلس رسالت پیامبر را تصدیق نمود اما حاضر برای تبعیت از آئین او نشد؛ بهر حال در سال هشتم دوباره رسول اکرم توسط حادث بن عمیر نامه ای به هر قل (۱) نوشت حامل نامه وقتی بزمین موته رسید یک نفر از درباریان سلطان روم او را شناخت و بجرم سفارت از پیغمبر همانجا او را گردن زد؛ چون خبر کشته شدن او به پیغمبر رسید سخت ناراحت شد و تصمیم بر انتقام گرفت و سپاهی بموته فرستاد، و جنگ معروف موته بوقوع پیوست، ولی از این جنگ فتوحی نصیب مسلمانان نشد اما مقاومت شدیدی که سه هزار نفر در برابر صد یا بقولی دویست هزار نفر رومی نشان دادند رعبی در رومیان ایجاد نمود.

در سال نهم هجرت نیز سپاه فراوانی بسر کردگی خود پیغمبر به تبوک آمد ولی جنگی رخ نداد، دو زمان ابوبکر سپاه اسلام باز بچنگ رومیان شتافتند دمشق را محاصره کرده بودند که ابوبکر از دنیا رفت و در سال ۱۴ دمشق بتصرف آنها درآمد وقتی خبر به هر قل رسید فریاد زد: ای شام الوداع الوداع سپس اردن و بیت المقدس را گرفتند و بالاخره تمام شام بتصرف آنها درآمد، در همان ایام هر قل بطرف قسطنطنیه فرار کرد. کم کم اسکندریه پایتخت دوم روم، و سپس تمام مصر زیر پرچم اسلام آمد، و بطور خلاصه کشمکش مسلمانان با رومیان ادامه پیدا کرد تا اینکه در سال ۱۹۰ هجری بیشتر نقاط روم یعنی آن کشور پهناور بیکه از قسطنطنیه جنوب اروپا و آسیای صغیر و قسمت شمالی افریقا از مصر تا اقیانوس اطلس قلمرو دولت او بود خراجگذار دولت اسلام شد.

راجع ببنام روم همین نکته کافی است که بدانیم بعد از فتح شام آن قدر غنایم از روم و ایران جمع شده بود که برای همگی صحابه و وظیفه سالیانه از هزار تا پنج هزار درهم مقرر گردید و برخلاف پندار منافقین وعده قرآن باز درست از آب درآمد.

نتیجه

شاید لازم بتذکر نباشد که غرض از این مقالات صرفاً ذکر داستان تاریخی نیست بلکه میخواهیم اثبات کنیم که اینگونه اخبار غیبی جز برای کسی که با عالم دیگر سروکار دارد میسر نیست و این یکی از دلائل نبوت پیغمبر اسلام است.

(۱) بعضی این نامه را برای حاکم بصری ضبط کرده اند.